

هر کسی بر ظن خود غالب بود

امیر فیض- حقوقدان

نوشته ای منتسب به آقای چمن آرا درجاوید ایران خواندم، موضوع آن ایجاب میکند که کوتاه گفتگویی به آن تخصیص یابد چرا که مبتلابه عمومی است.

انسان ها به ظن خودشان درست فکرواندیشه میکنند. به ظن خود راهنمایی های ممتازی برای رفع مشکلات اجتماعی دارند. به ظن خودشان برترین و کارسازترین و کامل بودن نسخه هارامیدهند و اتفاقا دربذل و بخشش ظن و خیال خودهم امساک و شرط و شروطی ندارند. با اطمینان کامل نسخه میدهند و اصرارهم درقبول آنرا دارند.

برتراند راسل فیلسوف انگلیسی که درسال ۱۹۷۰ درسن ۹۷ سالگی فوت کرد درباره ظن و خیال گفته بامعنائی دارد میگوید:

«هیچ کس نباید درباره هیچ چیزی اطمینان کامل داشته باشد اگر شما چنین هستید یقیندار اشتباهید»

بین حرف و عمل، و پیشنهاد وقابل اجرا بودن آن تفاوت است، و این تفاوت رامیتوان تشبیه به فاصله بین نظرواصول کرد.

یک نظربرای اینکه درجایگاه اصول قرارگیرد باید ازمواع افکارواعتقادی باموفقیت عبورکند و این کاریک روز و یک سال نیست بلکه سالها وقرنها لازم است که تابرخورد عقاید وافکارویابمناسبت وضع قانون ویانقلابات تبدیل به اصل گردد.

انسانها غالبا غروری دارند که دراعلام نظرات خود نه تنها پایبندی به اصول ونص راندارند بلکه احتجاج هم درقبولاندن نظراتشان به دیگران دارند.

اینجا بهتر است این بحث بانمونه وشهادت هائی همراه باشد:

نمونه اول- همین آقای چمن آرا که ذکرشان رفت، اظهارنظرکرده که «شاه باید بگوید من شاه هستم تا کشور نجات پیدا کند بعد از آن دیگر نیستم».

نمونه دوم- آقای قاضی سعید نظر نزدیک به عقیده دارد (نزدیک به عقیده زیرا آقای قاضی سعید خودشان را صاحب عقیده میدانند)، میگوید: «رضاپهلوی مشاورین فهمیده نداشت واگرداشت در آبان ماه سال ۵۹ سوگند سلطنت یاد نمیکرد، بلکه سوگند یاد میکرد که سلطنت رابه ایران برگرداند»

نمونه سوم - احمد انواری مدیرپیام امروز وابسته به بختیار، تازنده بود مدعی بود که ایرانیان حق داشتند هرزمان که بخواهند رژیم سلطنتی راتغییردهند.

نمونه دیگر- روزنامه گام بود که مدعی بود شاه باید انتخابی باشد.

نمونه دیگر - آقای دکترنصراصفهای است که پیشگام همه پرسی برای رژیم پادشاهی ایران شد.

نمونه دیگر- آقای نوری علاء ست که اصلا سخت مدعی است؛ سلطنت و پادشاهی چون بوی دیکتاتوری میدهد باید کنار گذاشته شود و حتی از بکار بردن واژه شاهزاده هم چون بوی برتری و امتیاز میدهد باید دوری جست.

این حضرات که نمونه ها هستند نه کل، حتی یک وجب هم حاضر نیستند که کوتاه بیایند و بفهمند که ادعای آنها نظراست و در حقایق و اصالت نظر نمیتوان پافشاری کرد، و اگر چنین میکنید **«یقینا در اشتباهید»** وزیر بار این دو کلمه حرف حساب نمیروند، که بر نظریه چیزی قابل اتکاء نیست، و آن چیزی که قابل اتکاء است اصول - قانون و سنت و شریعت است، نظر از جهت اعتباری چون برکاهست در گرداد.

سی سال است این حقیقت، شاید هزاران بار نوشته شده است، معهذاً هر روز یک نسخه نظری به پرواز درمیآید به خیال آنکه در جایگاه اصول قرار خواهد گرفت، و میتواند مشکلات و مصائب گریبانگیر مبارزه ایرانیان در راه نجات ایران را حل کند.

انسانها در جوامع غیردمکراتیک تفاوت چندانی بین اصول و نظریات نیستند و بهمین دلیل حاضر نیستند که به اعتبار اصول شناخته شده و قانونی نظرات خود را در مهار اصول قرار دهند.

انسان اینطوری است که تا خودش خودش راقع نکند که کارش بیهوده و نظرش باطل است دست بردار نیست، و گرچه در شرائط درک هم بندرت ممکن است زیر بار نادرستی نظر و کارش برود و معمولاً آنرا بر غیر متوجه میسازد ولی بهرحال تنها راه فراغت افراد از گرفتاری احتجاج در نظر، همان است که در اصطلاح گفته میشود؛ «فلانی سرش به سنگ خورد».

آموزش شاهنشاه ایران

شاهنشاه ایران در یکی از کتابهایشان آموزشی در این مورد دارند که کلیت آن چنین است:

«کسانی در جلسات، پیشنهاداتی با ظاهری آراسته و قابل قبول درباره مشکلات کشور میدادند که نه تنها دلفریب بنظر میرسید بلکه قصر هم در آن دیده نمیشد، تنها وقتی که از آنها خواسته میشد که طرح اجرائی و بودجه تفصیلی آنرا تهیه کنند، آنوقت متوجه میشدند که پیشنهاد نظری با پیشنهاد عملی چقدر تفاوت دارد.»

خطاب به آقای چمن آرا

آقای چمن آرا به تاسی از آموزش شاهنشاه؛ پیشنهاد میکنم که خود حضرتعالی ماموریت پیاده کردن طرح و نظری را که ارائه کرده اید به خودتان بدهید و آنرا بقراری که نوشته اید، پیاده کردن آنرا بر عهده بگیرید، و در قدم اول، به تشکیل سازمان و ایجاد واحدهای مسنول برای تحقق افکار و نظراتتان (البته اگر لازم میدانید) اقدام کنید و از این بزرگواری هم دریغ نفرمائید که از آغاز اقداماتتان ایرانیان را مطلع فرمائید

با احترام